توسن
هفته نامه
هفته نامه فرهنگی اجتماعی سیاسی، منطقه جنوب شرق کشور

جنگ نیابتی «ناتو» در سیستان و بلوچستان

صفحه ۲

دوشنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۹۴، سال دهم، شماره ۲۱۷ - قیمت: ۱۰۰۰ تومان - توزیع در استان های سیستان و بلوچستان، کرمان، هرمزگان و خراسان جنوبی

تیترهای هفته

ریشه‌های اقتصادی بروز بحران سیستان

صفحه ٦

انگ بی‌سوادترین استان کشور

صفحه ۳

آل سعود شایستگی خادمی حرمین را ندارد

صفحه ۵

آزادی موقت یکی از متهمین ترور مولوی جنگی زهی با وساطت نماینده ولی فقیه در سیستان و بلوچستان

یکی از متهمین ترور مولوی مصطفی جنگی زهی با وساطت نماینده ولی فقیه در سیستان و بلوچستان موقتا از زندان آزاد می شود.

به گزارش توسن، به نقل از جهان نیوز، مولوی فتحی محمد نقشبندی که به اتهام صدور فتوی و آمریت در به شهادت رساندن «شهید مولوی مصطفی جنگی زهی به ۱۵ سال زندان و نفی بلد محکوم و محاکمه شده بود، قرار است فردا موقتا آزاد بشود.

به گفته یک منبع آگاه با وساطت آیت الله عباسعلی سلیمانی، نماینده ولی فقیه در سیستان و بلوچستان و تایید ریاست محترم قوه قضاییه مولوی فتحی محمد نقشبندی به علت کهولت سن قرار است موقتا آزاد بشود.

این منبع آگاه افزود: آیت الله سلیمانی ، امام جمعه زاهدان از چندی قبل رایزنی های برای آزادی موقت مولوی نقشبندی آغاز می کند که نهایتا با نظر آیت الله آملی لاریجانی رای به آزادی موقت وی صادر می شود.

این در حالیست که عوامل اصلی ترور مولوی نقشبندی پیش از این به اعدام محکوم شده اند.

گفتنی است، مولوی مصطفی جنگی زهی روز جمعه مورخ سی ام دی ماه ۱۳۹۰ پس از اقامه نماز پر فضیلت جمعه، در مسیر بازگشت به منزل، همراه با شهید خاکساری توسط تعدادی از عوامل مزدور بیگانه به شهادت رسیدند.

معصومه آباد در گفتگو با «توسن»:

مردم این استان از آرمان‌ها کوتاه نمی‌آیند

*تقریظ مقام معظم رهبری مرهمی برای همه زخم‌های دوران اسارت بود

*در سیستان و بلوچستان احساس غربت نمی‌کنم

دکتر معصومه آباد درباره زندگی نامه خودش در پایگاه شخصی اش نوشته است:

صبحدم چهاردم شهریور ۱۳۴۱ در شهر صنعتی آبادان در یک خانه کارگری و عیالوار بدنیا آمدم؛ همه رشد و بلوغ و نبوغم در جمع خانوادگی خواهر و برادرانم بودکه همگی با هم رکاب می‌زدیم تا چرخ زندگی بچرخد و کام دل برآید . با شروع زمزمه‌های انقلاب اسلامی به جمع انقلابیون پیوستم و از هیچ تلاشی برای خدمت رسانی به مردم میهن عزیزم ایران دریغ نکردم و همواره کار بود و کار بود و کار...

در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ که صدام طبل جنگ را به صدا درآورد ، شهر به همهمه افتاد و همه مردم لباس دفاع به تن کردند و با جان و مال و فرزندانشان در مقابل صدام تمام قد ایستادند . در روزهای آغازین جنگ دختری ۱۷ ساله بودم که به عنوان یکی از اعضای نیروهای هلال احمر و نماینده فرماندار در سیستم خانه شهر مشغول فعالیت شدم . یکی ازهمان روزها ماموریتی به ما محول شد و قرار بود که به اتفاق چند تن از همکاران تعدادی از بچه‌ها را به شیراز انتقال دهیم؛ بعد از انجام مأموریت در مسیر بازگشت به شهر آبادان در ۱۲ کیلومتری جاده ماهشهر به آبادان به اسارت نیروهای عراقی درآمدم . بعد از ۴ سال اسارت در مبادله اسرا به وساطت صلیب سرخ جهانی به ایران بازگشتم. پس از بازگشت هنوز آتش جنگ شعله‌ور بود و مردم آبادان در تنگناهای بحران‌های نظامی و سیاسی بودند . به شهر برگشتم و ضمن تحصیل در دانشگاه شهید چمران اهواز، در بیمارستان امام خمینی مستقر شده و در مواقع نیاز به مداوا و مراقبت از مجروحین می‌پرداختم.

در سال ۱۳۶۵ بعد از شهادت برادرم به تهران آمدم و در کربلای ۵ مسئولیت درمانگاه برون مرزی مجروحین جنگ را عهده‌دار شدم و همزمان در بیمارستان نجمیه نیز به کار مشغول شدم. بعد از جنگ و تعطیلی درمانگاه بعضی اوقات شبانه روز در بیمارستان نجمیه مستقر و مسئولیت بخش زنان و زایمان بیمارستان را عهده‌دار شدم و به مامائی مشغول شدم .

در سال ۱۳۷۶ به همراه خانواده در مأموریت اداری همسرم در وزارت نفت به کشور انگلستان رفتم و بعد از اتمام مأموریت و فعالیت‌های فرهنگی اجتماعی و طی دوره‌های دکتری در رشته جنین شناسی به ایران بازگشتم و در رشته دکتری بهداشت باروری به ادامه تحصیل و تدریس در دانشگاه مشغول شدم. در طول مدت خدمتم توفیق تولد ۲۳/۷۰۰ نوزاد را داشته‌ام و این مرحمت الهی باعث پیدایش حسی مادرانه نسبت به شهر و کودکان در من گردیده است.

در سال ۱۳۸۶ توفیق کسب رأی اعتماد مردم تهران را در شورای اسلامی شهر تهران بدست آوردم و بعنوان مسئول کمیته سلامت و زیست شهری به خدمت پرداختم . در انتخابات چهارمین دوره شوراهای اسلامی شهر نیز موفق به کسب آرای مردم تهران برای حضوری مجدد در این عرصه شدم .امید است که بتوانم با یاری خداوند متعال همچنان در مسیر رشد و تعالی شهر تهران گام بردارم.

مصاحبه در صفحه ۸

یادداشت

تدبیر سبز در غائله ایرانشهر

به گزارش «توسن»، غروب ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۱۳۹۴ ماموران پلیس به تعقیب یک خودروی گازوییل‌کش پرداختند. از آنجا که برخی خودروهای گازوییل‌کش به صورت قاچاق سوخت جابه‌جا می‌کنند؛ این خودرو ها به طور معمول در برابر دستور ایست پلیس توقف نمی‌کنند و در این حادثه به همین دلیل تعقیب و گریز در محدوده شهرستان ایرانشهر به روستای «کریم‌آباد» از بخش «بمپور» کشیده شد. در این محدوده که در شهر «محمدان» واقع شده؛ بر اثر سرعت زیاد خودروی گازوییل‌کش واژگون و طعمه حریق شده که از شدت حریق راننده آن که جوانی ۱۸-۱۹ ساله بود کشته می‌شود. براساس گفته مردم روستا این حادثه حدود ساعت ۱۸ یک‌شنبه ۲۰ اردیبهشت‌ماه ۹۴ روی داده و در پی آن مردم روستا که به نظر می‌رسد از اقوام این راننده بودند؛ دور خودرو جمع شده و سپس در حاشیه بزرگراه ایرانشهر- بمپور تجمع می‌کنند و مانع از عبور و مرور عادی خودروها می‌شوند.

براساس گفته یکی از معتمدان شهر «محمدان» که اینِ حادثه در آنجا روی داده؛ در ابتدا بزرگان و ریش‌سفیدان در این مرحله موفق نشدند مردم را به آرامش دعوت کنند و حاضران با انتقال جسد راننده خودروی گازوییل‌کش به سمت پاسگاه نیروی انتظامی فضای خشمگینی را رقم زدند. آنها در مقابل پاسگاه پلیس منطقه که همجوار با شهرداری محمدان است؛ جمع می‌شوند که احساسات غالب بر معترضان بر اثر کشته شدن راننده خودرو باعث می‌شود خودروهای شهرداری محمدان به آتش کشیده شود که حریق حاصل از آن نیروهای امدادی از بمپور و ایرانشهر را به محل حادثه می کشاند اما به دلیل مسدود شدن جاده اصلی به اجبار از مسیرهای فرعی خود را به محل رساندند که همین امر روند امدادرسانی را کند می کند اما از گسترش حریق به همه اموال و خودروهای شهرداری «محمدان» جلوگیری می‌شود. شاهدان عینی می‌گویند:خوشبختانه ماموران یگان ویژه پلیس در محل مستقر شدند اما مداخله نکردند و همین سبب شد فضایی برای ریش‌سفیدان و بزرگان محل ایجاد شود تا پیش از هر اقدام احساسی، این ماجرا مهار شود. نتیجتاً در این حریق دو کامیون کمپرسی شهرداری محمدان و یک دستگاه مینی‌بوس به طور کامل در حریق سوخته است. با این حال معتمدان محلی و ریش‌سفیدان حدود ساعت ۲۳ شب توانستند تجمع‌کنندگان در محل پاسگاه و بزرگراه ایرانشهر- محمدان را به خانه‌های خود بفرستند و ضمن بازگشایی جاده اصلی فضای ملتهب را آرام کنند.

*حادثه‌ای که برای رسانه‌های معاند مغتنم شمرده شد!

از این رو رسانه‌های معاند که همواره در راستای برهم زدن آرامش مناطق مرزی بوده اند و تاکنون به نتیجه ای نرسیدند با تکرار تاکتیک های شکست خورده خود در صدد ایجاد تفرقه میان مردم و حاکمیت با عزمی جزم در این حادثه ورود پیدا می کنند تاحدی که این خبر در شبکه های اجتماعی به سرعت منتشر می شود. موضوعی که طبق معمول دست مایه دروغ پراکنی رسانه های معاند قرار گرفت و باز هم فضای رسانه ای شاهد استفاده ناشیانه آنها از تاکتیک نخ نمای دروغ بزرگ بود.

ادامه در صفحه ۲

معصومه آباد در گفتگوی تفصیلی با «توسن»:

مردم سیستان و بلوچستان از آرمان‌ها کوتاه نمی‌آیند

- هنوز حرف‌های زیادی درباره دفاع مقدس برای شنیده شدن وجود دارد
- تقریظ مقام معظم رهبری مرهمی برای همه زخم‌های دوران اسارت بود
- در سیستان و بلوچستان احساس غربت نمی‌کنم
- از نامه سردار سلیمانی غافلگیر شدم

نام دکتر «معصومه آباد» با نوشتن کتاب «من زنده‌ام»، در زمینه «ادبیات» پس از «آزادگی» و «عضویت در شورای اسلامی شهر تهران» بر سر زبان‌ها افتاد. استقبال قابل توجه مردم از کتاب ایشان با تقریظ رهبر انقلاب ضریب بیشتری به خود گرفت. اکنون صدها هزار نسخه از کتاب یاد شده به دست مخاطبان ادبیات دفاع مقدس رسیده است. متن ذیل ماحصل گفتگوی تفصیلی هفته‌نامه «توسن» با معصومه آباد، امدادگر، آزاده دوران دفاع مقدس، نویسنده کتاب «من زنده‌ام» و عضو شورای شهر تهران است که از نظر مخاطبین گرامی می‌گذرد.

«توسن»: آیا پیش از این به سیستان و بلوچستان سفر داشتید؟ چه تصویری از این استان – بدون مصلحت‌اندیشی و ملاحظه- در ذهن شما وجود داره؟

بسیار خوشحال و خورسندم از اینکه خداوند فرصت و توفیقی برای من فراهم کرد تا بتونم بار دیگه در خدمت هموطنان خودم در خطه‌ای دیگر از جغرافیای ایران باشم. بله من پیش از این هم به این استان سفر کردم و این بار چهارمی است که به سیستان و بلوچستان سفر می‌کنم. پیش از این دو بار برای شرکت در همایش‌های علمی دانشگاهی و یک بار هم برای شرکت در مجمع بانوان شوراهای اسلامی کلانشهرها در زاهدان در سال ۸۹ به این استان سفر کرده بودم. برداشت من از استان هم با توجه به اینکه این منطقه ویژگی‌های خاص اقلیمی دارد و دارای آب و هوای گرم و خشک و کویری هست و مردم این منطقه به دلیل اینکه در محلی کم‌برخوردار نسبت به بسیاری نقاط کشور زندگی می‌کنند؛ مردمان چنین مناطقی عموماً سخت‌کوش و با همت‌های بلند هستند و مردم این استان رو اینچنین می‌بینم. مردمی که با وجود همه مشکلاتی که دارند پای آرمان‌های خود ایستادند و از اونها کوتاه نمیان.

«توسن»: مشارکت اجتماعی و سیاسی زنان و دختران در سیستان و بلوچستان به نسبت سال‌های گذشته افزایش پیدا کرده اما همچنان با شرایط مطلوب فاصله داره. برای افزایش این سطح مشارکت چه باید کرد؟

با توجه به شرایط این منطقه که فرهنگ قومی و قبیله‌ای در اون وجود داره؛ شاید این شرایط اقتضای مشارکت حداکثری بانوان رو نداشته باشه ولی من فکر می‌کنم نسبت به جمعیتش، شرایط مشارکت بانوان در این استان حتی از تهران هم بهتر هست. شما در این استان فرماندار و شهردار زن می‌بینید ولی این اتفاق حتی در تهران به عنوان پایتخت ایران به سختی رخ میده. وقتی زنان سکاندار یک مأموریت و مسئولیتی می‌شن قطعاً وظایف خودشون رو به خوبی انجام می‌دن که این می‌تونه توفیقی باشه برای تکرار این مسئولیت.

«توسن»: شما اصالتاً آبادانی هستید. جامعه اونجا شباهت‌هایی با سیستان و بلوچستان داره به نحوی که شباهت‌های رفتاری و خلق و خوهای مشترک زیادی بین مردم این دو استان مشاهده می‌شه. به نظر شما تفاوت زنان چنین استان‌هایی نسبت به دیگر استان‌ها چیه؟

استان‌های مرزی معمولاً یک سری ویژگی‌های مشترک دارن و علاوه بر این اقلیم خوزستان شباهت‌هایی به سیستان و بلوچستان داره و آب و هوا و جغرافیای مناطق مختلف هم در شکل‌گیری اخلاق و خلق و خوی مردم اون مناطق تأثیر داره. اشتراکاتی که در استان‌های مرزی کشور ما وجود داره؛ شخصیت مردم اونها رو شبیه هم کرده. من وقتی به سیستان و بلوچستان سفر می‌کنم خیلی احساس قریبی نمی‌کنم و این استان رو در ادامه استان خوزستان می‌بینم. مردم و به ویژه زنان اینچنین استان‌هایی افرادی پرتلاش و سخت‌کوش هستند که از کنار مشکلات به راحتی عبور نمی‌کنند و تلاش دارند تا مشکلات دشوار رو با تلاش و بردباری حل کنند.

«توسن»: چه توصیه اختصاصی برای زنان و دختران سیستان و بلوچستان دارید؟

من فکر می‌کنم مهمترین ظرفیتی که می‌تونه به کمک این استان بیاد؛ ظرفیت زنان به عنوان نیمی از ظرفیت اجتماعی اون هست. زنان سیستان و بلوچستان هر قدر تلاش کنند برای بدست آوردن دانش و مهارت بیشتر، این دانش و مهارت به توانمندی اونها کمک می‌کنه تا بتونن خانواده خوبی رو اداره کنند؛ فرزندان خوبی تربیت کنن و تحویل جامعه بدن و علاوه بر این در جایی که شرایطی فراهم شد تا بتونن مسئولیت اجتماعی داشته باشن؛ بتونن با قدرت و توان بیشتری کار رو پیش ببرند.

«توسن»: از نظر شما به یادماندنی‌ترین جمله‌ای که در کتاب «من زنده‌ام» اومده چیه؟

چون با تمام وجودم کتاب رو نوشتم؛ همه قسمت‌هاش برای من ارزشمند و به یاد موندنیه؛ اما جمله «من زنده‌ام» که به عبارتی اولین جمله‌ای بود که توسط اون تونستم زنده بودنم رو بعد از دو سال طی نامه‌ای به خانوادم اطلاع بدم و تصویر اون نامه پشت کتاب به عنوان سند کتاب اومده؛ برای من خیلی به یاد موندنی هست. از اونجایی که ارتباط عاطفی خیلی نزدیکی با پدرم داشتم –که البته ایشون الان در قید حیات نیستن- اولین نامه‌ای که از پدرم دریافت کردم و در اون نوشته شده بود: «سلام نور دیده؛ از کجا باور کنم تویی تا سلامت کنم. همه جا رو دنبال تو گشتم؛ حتی از مترسک‌های باغ خانه سراغ تو را گرفتم ...» جملات این نامه هم برای من بسیار به یاد موندنی هستن.

«توسن»: آیا اتفاق افتاده بعد از دوران اسارت هم از تکنیک ضربه زدن به دیوار استفاده کنید؟

از تکنیک استفاده نمی‌کنم اما هر ضربه‌ای که در اطرافم به صدا در میاد رو با دقت می‌شنوم و اگر یه خورده تکرار بشه فکر می‌کنم دارای یک ریتم و پیام هست و نسبت به هر صدایی که در اطرافم هست حساسیت خاص خودم رو دارم.

«توسن»: تمایل دارید برای بازدید به زندان دوران اسارت برگردید؟

نه، راستش رو بگم اصلاً علاقه‌ای به این کار ندارم.

«توسن»: نظر شما در مورد جمله «زن با یک دست گهواره و با دست دیگر دنیا را تکان می‌دهد» چیه؟

من در گذشته تصور می‌کردم این تنها یک شعر هست؛ اما بعد که در وضعیتی قرار گرفتم که در شرایط اسارت در کنار ۴۰ هزار آزاده دیگه بودم و ما چهار زن در اونجا بودیم؛ احساس کردم این یک شعر نیست؛ بلکه یک واقعیته و امروز باور دارم دامن زن یک کارخانه و بستر انسان‌سازی هست که از همون دوران طفولیت و زمانی که طفل در گهواره قرار می‌گیره در واقع با همون تکان‌های گهواره فرآیند انسان‌سازی شروع می‌شه و در واقع در هر مرحله‌ای از زندگی زنان می‌تونن در فرزندان، همسر و اطرافیان تأثیر بسزایی داشته باشن.

«توسن»: شما در دوره اسارت نسیم آرامش‌بخش غیرتمندی برادران رزمنده اسیر رو درک کردید؛ ولی چیزی که بعد از چاپ کتابتون بار دیگه همه رو یاد اون روزها انداخت؛ نامه سردار سلیمانی به شما بود. احساس شما بعد از خوندن نامه چی بود؟

خیلی مشعوف و خرسند بودم و البته باید بگم خیلی هم غافلگیر شدم؛ چون من کتاب رو اختصاصاً برای سردار سلیمانی نفرستاده بودم و کتاب رو به حاج آقا شیرازی داده بودن و سردار کتاب رو از حاج آقا شیرازی گرفته بودن خونده بودن. من خیلی تعجب کردم وقتی رفتم منزل دیدم یه پاکتی اومده و باز کردم دیدم کتاب خودمه، با خودم گفتم کی کتاب خودم رو برام فرستاده؟ بعد کتاب رو باز کردم ورق زدم ببینم چیزی توش هست؛ که دیدم تقریباً تمام صفحه پره از نوشته‌های سردار سلیمانی هست که ایشون رو یک شهید زنده می‌دونم و من خیلی خوشحال بودم که دست نوشته ایشون رو می‌خوندم. از نوشته‌ها کاملاً مشخص بود که سردار کتاب رو در مناطقی که من اسیر بودم در جاهایی مثل صلاح‌الدین، بغداد، الانبار و موصل با درک عمیق و با تمام وجود و احساسش مطالعه کرده و از این که کتاب رو خیلی غیرتمند ورق زده بود و مراقبت کرده بود که حتی تصویر این کتاب رو نامحرم نبینه، احساس غرور کردم که دختری هستم از سرزمینی با مردانی این چنین غیرتمند.

«توسن»: اسیر شدن زینبی بودن می‌خواد. کدوم روزهای زندگی شما را زینبی کرده بود؟

از همون لحظه اول که اسم اسارت رو متوجه شدم و از راننده پرسیدم چی شد؟ گفت اسیر شدیم. از همون لحظه احساس کردم که من الگویی رو تو زندگی دارم که اون هم اسیر شده و اون هم این شرایط رو داشته و من امروز باید تلاش کنم تا از اون الگو بگیرم و فارغ از شعارها در یک عرصه عملی این الگوگیری رو نشون بدم.

«توسن»: نوشتن کتاب به قلم خودتون مسلماً بسیار دشوارتر از روایت داستان و سپردن نگارش به دیگری بوده. دلیل تحمل این دشواری چی بود؟

احساس می‌کردم که این یه حسی نیست که من بتونم به کسی انتقال بدم و اون حس کنه که اسیره و خودش رو جای من بزاره و در حقیقت دلم نمی‌خواست که کسی حتی در فضای خیال اسیر بشه و خودش رو به عنوان اسیر فرض کنه و برای من کتاب بنویسه. دلم نمی‌خواست حوادث اسارت حتی در فضای خیال برای کسی رخ بده. وقتی داشتم خاطرات اون دوران رو بازخوانی می‌کردم شرایط فرق کرده بود و سال‌های زیادی از جنگ و جوانی من گذشته بود و خیلی سخت بود که یادآوری کنم خاطرات اون روزها و سختی‌ها رو اما فکر می‌کردم این کار از عهده هیچ کس جز خودم ساخته نیست.

«توسن»: با توجه به اینکه سال‌های زیادی از پایان دوران اسارت شما می‌گذره؛ چه امری باعث شد پس از این وقفه طولانی تصمیم به نوشتن خاطرات بگیرید؟

تا یه زمانی فکر میکردم این خاطرات یک تجربه شخصی هست و شاید خیلی ضرورتی نداشته باشه که این خاطرات در اختیار دیگران قرار بگیره و در مقابل مادرانی که چندین شهید دادند و هنوز دارن روزهای انتظار رو سپری می‌کنن و همسرانی که دوران جوانی رو با فرزندی که پدر نداشته سپری کردن و هم وظیفه پدر و هم مادر رو انجام دادن؛ یه مقدار احساس شرم می‌کردم که من در مقابل اونها بگم روزگار سختی رو گذروندم و شاید سزاوار نباشه که خودم رو در کنار اونها قرار بدم؛ ولی دیدم هر قدر که فاصله نسل‌ها زیاد می‌شه به ویژه در نسل و جامعه امروز که نه انقلاب رو دیده و نه جنگ رو، دلش می‌خواد با شنیدن این خاطرات تصویر جنگ براش روشن بشه. یعنی هر کدوم از ما قطعه‌ای از یک پازل بودیم که کنار قطعات دیگه قرار می‌گرفتیم تا تصویر روشنی از هشت سال دفاع مقدس برای این نسل نمایان بشه. طی مراسمی که به مناسبت سالگرد ورود آزادگان به کشور خدمت مقام معظم رهبری رسیده بودیم؛ حضرت آقا تأکید داشتن بر اینکه خاطران دوران جنگ باید مستند بشه و این خاطرات مکتوب دفاع مقدسه که می‌تونه به عنوان یک پیام به نسل بعد انتقال پیدا کنه؛ احساس کردم که من غفلت و کوتاهی کردم و اگر یک خط از این خاطرات دفاع مقدس به عنوان دختری که در دوران هشت سال دفاع مقدس روزگار خودش رو به اسارت گذرونده؛ در دست من باشه؛ من باید این خاطرات رو بازگو کنم. بعد از اون تصمیم گرفتم به عنوان ادای تکلیف به یک دینی که به عهده من گذاشته شده؛ لااقل خاطراتم رو بنویسم و حالا اگر میل ندارم که انتشار پیدا کنه؛ به همسر و فرزندانم گفتم که بعد از من این خاطرات رو منتشر کنن تا کتاب در اختیار جامعه قرار بگیره. ولی بعد متوجه شدم برای اینکه باورپذیری حقایق کتاب بیشتر بشه؛ باید تا زمانی که خودم زنده هستم کتاب چاپ بشه که این «من زنده‌ام» رو خودم توضیح بدم که هیچکدوم از ورق‌های این کتاب اغراق نیست و در واقع حقیقتی هست فراتر از افسانه.

«توسن»: موقع نوشتن خاطرات با توجه به اینکه تمام حوادث اون سال‌ها برای شما بازنمایی می‌شد؛ چه حسی داشتید؟

خیلی سخت‌تر از اون روزگار بود. با خودم می‌گفتم مگه من خاطرات خودم رو نمی‌نویسم؛ مگه این خودم نبودم که اون روزها رو تحمل کردم؟ چطور بازخوانی این خاطرات داره اینقدر منو اذیت می‌کنه؟ بعد خودم رو توجیه می‌کردم که اون موقع جوان‌تر بودم و اون موقع شرایط جنگ بود و اون موقع یه دختر انقلابی بودم؛ البته نه اینکه الان انقلابی نیستم ولی بازخوانی اون خاطرات چون در یک شرایط دیگه‌ای داشت نوشته می‌شد؛ خیلی سخت بود و نکته قابل توجه این بود که همه چیز برای من تازه بود؛ یعنی اینها اینقدر در وجود من تکرار شده بود که هیچ اثری از گرد و غبار زمان روی این خاطرات نبود. نگارش کل کتاب حدود سه تا چهار ماه طول کشید و توفیق شروع نگارشم در فضای تشرف خانه خدا بود که بخش اعظم و اصلی کتاب هم در این فضا و در دو هفته تشرف به خانه خدا نگارش شد. همه خاطرات برام تازگی داشت و گویی فقط منتظر یک اشاره بود؛ یعنی منتظر بود که یک نفر فرمان شلیک رو بده و این کلمات مسلسل‌وار ریخته بشه و کنار هم قرار بگیره.

«توسن»: روایت‌های شما از زندان‌های عراق به خصوص زندان «الرشید» و وقایع اون اعم از شکنجه‌ها،اعتصاب غذا و... یکی از نقاط اوج کتابه. در اون دوران واکنش عراقی‌ها در قبال چنین واکنش‌هایی از سمت یک خانم چی بود؟ آیا اونا هرگز فکر می‌کردند یک زن تا این حد مقاومت، صبر و جرأت از خودش نشون بده؟

شاید پاسخ به این سوال از زبان من خیلی خوشایند نباشه؛ ولی برادرانی که در سلول‌های مجاور ما در اسارت بودن به ما می‌گفتن که عراقی‌ها از این برخوردها متحیر هستن. یکی از برادران خلبان که در اسارت بود به من گفت روزی که شما موش تو سلول گرفته بودید و به سرباز عراقی پرت کردید و همه از زیر در دیدن و خندیدن؛ رئیس زندان(رئیس داود) به برادر خلبانمون گفته بود این زنها چطور آدم‌هایی هستن؟ ویژگی‌های زنانه ندارن؟ ویژگی‌های دخترانه ندارن؟ موش می‌گیرن میندازن تو یقه سرباز ما بعد بقیه اسیرها می‌خندن!

خب قطعاً می‌شه گفت اونها انتظار نداشتن.

«توسن»: در دوران اسارت چه وقایع و اموری دست مایه امید و دلیل مقاومت شما بود؟

یقین به وعده خداوند و یقین به اینکه این روزها همیشگی نخواهد بود و پایان داره و من باید صبر کنم تا پایان این روزها برسه. نسبت به این وعده‌ای که خداوند داده بود یقین داشتم که «ان الله لا یخلف المیعاد» و بر حقانیت راه خودم و بچه‌های انقلاب و جنگ یقین داشتم.

«توسن»: اگر مجدد این اتفاق براتون بیفته و یا برگردید به همون دوران اسارت، مقاومت معصومه آباد ۱۷ ساله بیشتره یا معصومه آباد فعلی؟

قطعاً امروز بیشتره چون امروز من تجارب معصومه آباد ۱۷ ساله رو هم با خودم دارم.

«توسن»: واکنش شما بعد از تقریظ مقام معظم رهبری به کتابتون چی بود؟

یه حس خیلی قشنگ و غیرقابل وصفی بود؛ چون کتابی رو که اصلاً انتظار نداشتم که به چاپ برسه حالا به دست رهبر معظم انقلاب رسیده بود و اونقدر کتاب با احساس خونده شده بود که تقریظ همون طوری بود که کلمات نوشته شده بود. یعنی همچنان که کلمات از پشت پرده اشک نوشته شده بود؛ این کلمات از پشت پرده اشک هم خونده شده بود. احساس می‌کردم که چقدر قشنگ این پیام انتقال داده شده. این تقریظ علاوه بر اینکه یک افتخار بزرگ بود و این آفرینی که حضرت آقا به من دادن؛ آفرین با عظمتی بود که در طول زندگیم هیچ وقت دریافت نکرده بودم؛ مرهمی بود بر همه زخم‌هایی که در طول دوران اسارت تحمل کردم.

«توسن»: آیا واکنش‌ها رو نسبت به کتابتون رصد کردید یا تأثیر کتاب رو بر جامعه دیدید؟ نظرتون در این باره چیه؟

بله، واکنش‌ها همه یکسان بود. این واکنش‌ها در قالب‌های مختلف با توجه به درک و توان بیان افراد متغیر بود. از ادبیاتی که رهبر معظم انقلاب با عباراتی ادیبانه و عالمانه در مورد کتاب فرمودند گرفته؛ تا اظهار نظر گروه‌ها و قشرهای مختلف جامعه و در این میان افرادی سراغ من اومدن که به گفته خودشون به هیچی اعتقاد نداشتند؛ اما می‌گفتن وقتی این کتاب رو خوندیم به این نتیجه رسیدیم که در حقیقت دشمن بسیار بی‌رحمه و وقتی به کشور ما هجوم میاره، به هیچ کس حتی به ناموس ما و نیروهای امدادی ما رحم نمی‌کنه. از من سوال می‌شد دشمن به چه جرمی شما رو چهار سال در بدترین زندان‌ها اسیر کرد. من در واقع در این کتاب قصد داشتم پیام مظلومیتمون رو در کنار مقاومتمون به دنیا اعلام کنم و از واکنش‌هایی که در جامعه دیدم؛ متوجه شدم که این پیام به درستی ارسال شده. در این بین حتی نامه‌هایی از مخاطبان خارج از کشور به دستم رسید که متن اونها هم نشون میده پیام مظلومیت در کنار مقاومت و دفاع به درستی به مخاطبان منتقل شده.

«توسن»: فکر می‌کردید کتابتون اینقدر مورد استقبال قرار بگیره؟

نه اصلاً فکر نمی‌کردم. قبل از اینکه شروع به نگارش کتاب کنم نیتم رو خالص کردم برای نگارش کتاب و انتقال این پیام. وقتی کتاب منتشر شد درخواست کتاب از شهرستان‌های مختلف به ما می‌رسید به نحوی که فرصت چاپ کتاب رو هم نداشتیم و کتاب پیش فروش می‌شد. تا چاپ ۲۹ که تقریظ رهبری بر کتاب اومد؛ من اولین تقریظ رو زمانی رو کتاب گذاشتم که چاپ ۳۰ کتاب بود و تقریباً می‌شه گفت ۶۰۰ هزار نسخه از کتاب چاپ شده بود. خیلی متحیر شدم از اینکه هنوز مردم مشتاق هستن ناگفته‌های جنگ رو بشنونن. تصور می‌کردم شاید من آخرین نفر هستم که آخرین خط از خاطرات دفاع مقدس رو می‌نویسم و همه شبیه هم می‌نویسیم. پیش خودم گفتم در مورد خاطرات دوران اسارت خیلی از برادران آزاده کتاب نوشتن و همه شبیه هم هست؛ همه همون شکنجه‌ها و کتک‌ها و سختی‌ها و شاید کتاب من هیچ نکته قابل توجهی برای مخاطب نداشته باشه. ولی زمانی که کتاب اومد بیرون متوجه شدم که هنوز حرف‌های زیادی از دوران دفاع مقدس برای گفته شدن و شنیده شدن وجود داره.

«توسن»: کتاب «من زنده ام» به نظر شما چه نقطه قوتی دارید که اینهمه مخاطبین را تحت تاثیر قرار داده است؟

اول اینکه نسل امروز مشتاقه شنیدن خاطرات دوران دفاع مقدس هست تا بدونه در اون دوران چه اتفاقاتی افتاده. دوم اینکه به دلیل جنسیت فرد اسیر که در واقع جنسیتی متفاوت از سایر اسرا بود و در کل زندان ما فقط چهار خانم اسیر وجود داشت. سومین مورد که موتور محرکه کتاب است و کمک می‌کنه به نشر فرهنگ دفاع مقدس، تقریظ‌هایی هست که مقام معظم رهبری به کتاب گذاشتن و این تقریظ‌ها در واقع می‌خواد این پیام رو به جامعه بده که فرهنگ دفاع مقدس یک فرهنگ غنی و جامع و کاملی هست که می‌تونه فرهنگ غالب بر جامعه باشه. همینطور که می‌دونید از بین حدود ۵۴ کتابی که حضرت آقا تقریظ گذاشتن؛ ۴۴ کتاب مرتبط با دفاع مقدس هست و این حرکت نشون می‌ده که این قابلیت برای دفاع مقدس وجود داره که ما بیشتر بهش بپردازیم و جامعه رو نسبت به فرهنگ اون حساس کنیم و همه زیر چتر دفاع و مقاومت هشت ساله جنگمون باشه.